Theories and criticism in Arabic literature
The five Year, Issue 18, 2025
Pp:123-136
Research Paper
DOI: 10.22034/jral.2026.569371.1099

A Study of the Arabic Translations of Ferdowsi's Shahnameh and Their Influence on Arabic Literature

hojat ollah Fesanghari*,Nahidsadat Mirsavah [۲]

(Received: 2025/12/31, Accepted: 2026/03/29)

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh, the greatest epic poem in the Persian language and one of the most outstanding masterpieces of world literature, has attracted the attention of scholars, translators, and literary figures across different nations due to its rich historical, mythological, cultural, and ethical themes. Since the early centuries following its composition, the Shahnameh has been translated into numerous languages and has played a significant role in fostering cultural interaction between Iran and other civilizations, particularly the Arab world. using a descriptive–analytical approach and relying on library-based sources, the present study examines the most significant Arabic translations of the Shahnameh, their distinctive characteristics, and their role in transmitting Iranian literature and culture to the Arab world. The findings indicate that the translation of al-Bundārī al-Iṣfahānī, as the oldest extant and well-known Arabic translation of the Shahnameh, represents a milestone in introducing this epic to Arabic-speaking audiences. Furthermore, the scholarly efforts of Abd al-Wahhab Azzam in editing and completing this translation, together with the comparative studies of scholars such as Muhammad Ghunaymi Hilal and Amin Abd al-Majid al-Badawi, have significantly strengthened the position of the Shahnameh in Arabic literary and cultural studies. Overall, Arabic translations and scholarly studies on the Shahnameh have not only contributed to introducing one of the world's greatest epics but have also played a lasting role in the development of comparative literature, the promotion of intercultural dialogue, and the strengthening of literary relations between Iran and the Arab world.

Key words: Ferdowsi's Shahnameh, Arabic Translations, Comparative Literature, Shahnameh Studies, Arabic Literature.

[۱]. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Author). E-mail: h.fesanghari@hsu.ac.ir

[۲]. Master's student, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

©The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة الخامسة، العدد ١٨، صيف
١٤٠٤هـ. ٢٠٢٥م صص ١٣٦- ١٢٣

مقاله پژوهشی
DOI: 10.22034/jral.2026.569371.1099

جستاری در ترجمه‌های عربی شاهنامه فردوسی و تأثیر آن بر ادبیات عربی

حجت الله فسنقری*[1]، ناهید سادات میرساوه[2]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

چکیده:

شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین منظومه حماسی زبان فارسی و از برجسته‌ترین آثار ادبی جهان، به سبب برخورداری از مضامین تاریخی، اسطوره‌ای، فرهنگی و اخلاقی، مورد توجه پژوهشگران، مترجمان و ادیبان ملل مختلف قرار دارد. این اثر ارزشمند از همان سده‌های نخستین پس از سرایش، به زبان‌های گوناگون ترجمه شد و در شکل‌گیری تعاملات فرهنگی میان ایران و دیگر سرزمین‌ها، به‌ویژه جهان عرب، نقشی مؤثر ایفا کرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به بررسی مهم‌ترین ترجمه‌های عربی شاهنامه، ویژگی‌های آن‌ها و نقششان در انتقال ادب و فرهنگ ایرانی به جهان عرب می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترجمه بنداری اصفهانی، به‌عنوان قدیمی‌ترین ترجمه موجود و شناخته‌شده شاهنامه به زبان عربی، نقطه عطفی در معرفی این اثر به مخاطبان عرب‌زبان به شمار می‌آید. همچنین، کوشش‌های علمی عبدالوهاب عزام در تصحیح و تکمیل این ترجمه و پژوهش‌های تطبیقی اندیشمندانی چون محمد غنیمی هلال و امین عبدالمجید البدوی، جایگاه شاهنامه را در مطالعات ادبی و فرهنگی جهان عرب استحکام بخشیده است. در مجموع، ترجمه‌ها و پژوهش‌های عربی درباره شاهنامه، افزون بر معرفی یکی از مهم‌ترین آثار حماسی جهان، در گسترش مطالعات ادبیات تطبیقی، تقویت تعاملات فرهنگی و تعمیق روابط ادبی میان ایران و جهان عرب نقشی مؤثر و ماندگار ایفا کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: شاهنامه فردوسی، ترجمه‌های عربی، ادبیات تطبیقی، شاهنامه پژوهی، ادبیات عربی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. (نویسندهٔ مسئول): ایمیل: h.fesanghari@hsu.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

حقوق مؤلف: نویسنده **ناشر**: دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

شاهنامه، حماسه ملی ایران، سروده حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکی از بزرگ‌ترین منظومه‌های حماسی جهان و برجسته‌ترین اثر حماسی زبان فارسی است. این اثر سترگ که نزدیک به شصت هزار بیت دارد، تاریخ، اسطوره‌ها، فرهنگ و هویت ایرانی را از آغاز آفرینش و پادشاهی کیومرث تا پایان حکومت ساسانیان و ورود اعراب به ایران روایت می‌کند. شاهنامه افزون بر ارزش ادبی، گنجینه‌ای از باورها، آداب و رسوم، اندیشه‌ها و آرمان‌های ایرانیان به شمار می‌رود و نقش مهمی در حفظ زبان فارسی و انتقال میراث فرهنگی ایران ایفا کرده است.

از همان سده‌های نخست، شاهنامه مورد توجه پژوهشگران، ادیبان و مترجمان در کشورهای مختلف قرار گرفت و به زبان‌های گوناگون ترجمه شد. این اثر نه تنها بر ادبیات فارسی، بلکه بر بسیاری از ادبیات جهان نیز تأثیر گذاشت و الهام‌بخش نویسندگان و شاعران بسیاری شد. در جهان عرب نیز شاهنامه از دیرباز شناخته شده بود و از طریق ترجمه، اقتباس و معرفی داستان‌ها و شخصیت‌های آن، بر برخی آثار ادبی و تاریخی تأثیر گذاشت.

ترجمه شاهنامه به زبان عربی از مهم‌ترین راه‌های انتقال فرهنگ و ادب ایرانی به جهان عرب به شمار می‌آید. مترجمان عرب در دوره‌های مختلف، با انگیزه‌های گوناگون فرهنگی، ادبی، علمی و گاه سیاسی، به ترجمه این اثر روی آورده‌اند. از یک سو، آنان کوشیده‌اند مفاهیم، مضامین و ارزش‌های فرهنگی شاهنامه را به مخاطبان عرب‌زبان معرفی کنند و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون ترجمه، زیبایی‌های ادبی و هنری آن را تا حد امکان به زبان عربی منتقل سازند. با این حال، تفاوت‌های ساختاری و بلاغی زبان‌های فارسی و عربی، انتقال کامل ویژگی‌های سبکی و هنری شاهنامه را با چالش‌هایی همراه کرده است.

شاهنامه از دو طریق بر زبان و ادبیات عربی تأثیر گذاشته است: تأثیر مستقیم و تأثیر غیرمستقیم. تأثیر مستقیم بیشتر از رهگذر ترجمه‌های عربی این اثر، معرفی داستان‌ها و شخصیت‌های آن و نیز استناد برخی فرهنگ‌نامه‌ها و آثار لغوی عربی به واژگان و اعلام ایرانی صورت گرفته است. تأثیر غیرمستقیم نیز در اقتباس از مضامین حماسی، شخصیت‌ها، شیوه روایت و برخی عناصر داستانی در آثار شماری از شاعران و نویسندگان عرب نمود یافته است.

شاهنامه تاکنون چندین بار به زبان عربی ترجمه شده است. از مهم‌ترین این ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه نثری فتح بن علی بنداری اصفهانی در قرن هفتم هجری اشاره کرد که از قدیمی‌ترین ترجمه‌های

موجود و شناخته‌شده شاهنامه به زبان عربی است. در دوره معاصر نیز مترجمانی همچون احمد زهیر زیدان، سعید الغشماوی، صالح هاشم، احمد الصالح المنجد و علی زلیخه بخش‌هایی یا تمام شاهنامه را به زبان عربی برگردانده‌اند. بیشتر ترجمه‌های عربی شاهنامه به نثر انجام شده و تاکنون ترجمه منظوم و کامل این اثر به زبان عربی در دست نیست؛ هرچند برخی شاعران عرب بخش‌هایی از داستان‌ها یا ابیات شاهنامه را به نظم عربی ترجمه یا اقتباس کرده‌اند.

۱. ۱. سؤال پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی سیر ترجمه‌های عربی شاهنامه و تبیین نقش آن‌ها در انتقال فرهنگ و ادب ایرانی به جهان عرب انجام شده و در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱ـ مهم‌ترین ترجمه‌های عربی شاهنامه از آغاز تاکنون کدام‌اند و هر یک چه ویژگی‌هایی دارند؟

۲ـ ترجمه‌های عربی شاهنامه چه نقشی در معرفی و انتقال فرهنگ، ادب و هویت ایرانی به جهان عرب ایفا کرده‌اند؟

۲. ۱. پیشینه پژوهش

شاهنامه فردوسی از مهم‌ترین آثار حماسی جهان است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی قرار داشته است. بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده درباره این اثر، بر موضوعاتی همچون ساختار حماسی، اسطوره‌شناسی، ویژگی‌های زبانی و ادبی، نسخه‌شناسی و جایگاه فرهنگی شاهنامه متمرکز بوده است؛ با این حال، پژوهش‌های مستقلی که به بررسی جامع ترجمه‌های عربی شاهنامه و نقش آن‌ها در انتقال فرهنگ و ادب ایرانی به جهان عرب بپردازند، چندان گسترده نیستند. در میان منابع موجود، مقدمه عبدالوهاب عزام بر ترجمه عربی شاهنامه از مهم‌ترین آثار به شمار می‌آید. عزام در این مقدمه، ضمن معرفی زندگی فردوسی و ارزش ادبی شاهنامه، به شیوه ترجمه بنداری اصفهانی، منابع شاهنامه و جایگاه این اثر در تمدن ایرانی پرداخته و آن را از برجسته‌ترین آثار حماسی جهان دانسته است. (عزام، ۱۳۸۰: ۹۸)

جلال خالقی‌مطلق نیز در مقدمه و تعلیقات چاپ انتقادی شاهنامه، بارها به اهمیت ترجمه بنداری در تصحیح متن شاهنامه اشاره کرده و آن را یکی از منابع ارزشمند برای مقابله نسخه‌های فارسی دانسته است (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۳: ۴۵ـ۵۲). افزون بر این، پژوهشگران حوزه ایران‌شناسی و ادبیات تطبیقی نیز در آثار خود به جایگاه شاهنامه در مطالعات عربی و نقش آن در تعاملات فرهنگی ایران و جهان عرب پرداخته‌اند.

در سال‌های اخیر، مقالات متعددی درباره تأثیر شاهنامه بر ادبیات عرب، ترجمه‌های عربی داستان‌های شاهنامه و جایگاه فردوسی در پژوهش‌های عربی منتشر شده است؛ با این حال، بیشتر این پژوهش‌ها تنها به معرفی یک ترجمه یا بررسی یک داستان خاص پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی، سیر تاریخی ترجمه‌های عربی شاهنامه را همراه با تحلیل روش ترجمه، ویژگی‌های زبانی و نقش آن‌ها در انتقال فرهنگ ایرانی به جهان عرب بررسی کرده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی، ضمن معرفی مهم‌ترین ترجمه‌های عربی شاهنامه، روش و ویژگی‌های هر ترجمه را بررسی کرده و نقش آن‌ها را در انتقال میراث فرهنگی و ادبی ایران به جهان عرب تبیین کند. از این منظر، پژوهش حاضر می‌تواند خلأ موجود در مطالعات مربوط به ترجمه‌های عربی شاهنامه را تا حدی جبران کند.

۲. ترجمه‌های عربی شاهنامه

۱ـ۲. ترجمه شاهنامه به زبان عربی توسط بنداری اصفهانی

قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی از مهم‌ترین مترجمان شاهنامه به زبان عربی در سده هفتم هجری (سیزدهم میلادی) است. شهرت وی بیش از هر چیز به سبب ترجمه عربی شاهنامه و نیز تألیف کتابی درباره تاریخ سلجوقیان است. با وجود اهمیت آثار او، اطلاعات مربوط به زندگی‌اش اندک و پراکنده است و بخش عمده آگاهی‌های موجود از خلال مقدمه عبدالوهاب عزام بر چاپ ترجمه بنداری و نیز اشارات خود مترجم در متن کتاب به دست می‌آید (عزام، ۲۰۰۰، ج ۱: ۸۳).

بنداری در مواردی به مناسبت روایت داستان‌ها، اطلاعاتی از زندگی خود ارائه کرده است. برای نمونه، در داستان قباد از استاد خود، تاج‌الدین محفوظ، یاد می‌کند و نسب وی را به یکی از دهقانان اردستان می‌رساند. این گزارش نشان می‌دهد که بنداری در محیط علمی اصفهان پرورش یافته و با هر دو زبان فارسی و عربی آشنایی عمیق داشته است.

بر اساس گزارش منابع، بنداری در فاصله جمادی‌الاول سال ۶۲۰ تا شوال ۶۲۱ هجری قمری (۱۲۲۳ تا ۱۲۲۴ میلادی) در دمشق به ترجمه شاهنامه اشتغال داشت و این اثر را به درخواست ملک معظم عیسی، فرمانروای ایوبی دمشق، به زبان عربی برگرداند (عزام، ۲۰۰۱، ج۱: ۹۷). این موضوع نشان می‌دهد که دربار ایوبیان، با وجود فاصله گرفتن از زبان فارسی، همچنان به میراث فرهنگی ایران علاقه‌مند بوده و ترجمه آثار فارسی را تشویق می‌کرد.

از این گزارش می‌توان چند نتیجه مهم گرفت. نخست آنکه اصفهان در سده هفتم هجری از مراکز مهم آموزش زبان و ادبیات عربی بود و دانشوران آن توانایی ترجمه متونی دشوار مانند شاهنامه را داشتند. دوم آنکه دربار ایوبیان، با وجود عربی‌زبان بودن، برای میراث فرهنگی ایران ارزش قائل بود و ترجمه شاهنامه را در راستای آشنایی با این میراث ضروری می‌دانست. سوم آنکه ترجمه بنداری یکی از نخستین حلقه‌های انتقال فرهنگ و ادب ایرانی به جهان عرب به شمار می‌رود.

ویژگی‌های ترجمه بنداری

ترجمه بنداری از نظر زبان، نثری روان، ساده و نسبتاً عاری از تکلف دارد. وی برخلاف شیوه رایج نویسندگان عصر خود، کمتر به سجع و صنایع لفظی گرایش نشان داده و کوشیده است متن را برای مخاطب عرب‌زبان قابل فهم سازد. با این حال، در مقدمه و برخی توضیحات شخصی، گرایش او به آرایه‌های ادبی آشکار است و خود نیز با فروتنی اذعان می‌کند که گاه زبانش تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است (بنداری، ج ۱: ۱۴۷ـ۱۵۰).

از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه بنداری، مهارت او در یافتن معادل‌های مناسب عربی برای اصطلاحات و ترکیبات فارسی است. این ویژگی سبب شده است که ترجمه وی افزون بر ارزش ادبی، در تصحیح متن شاهنامه نیز مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد و مصححانی همچون جلال خالقی‌مطلق از آن بهره ببرند.

در مقابل، مهم‌ترین کاستی ترجمه بنداری، تلخیص گسترده متن است. وی بسیاری از دیباچه‌ها، توصیف‌های شاعرانه، مناجات‌ها، مدایح و ابیات تأملی فردوسی را حذف یا خلاصه کرده و بیشتر بر نقل حوادث و پیشبرد روایت تمرکز داشته است. در نتیجه، بخش مهمی از جنبه‌های هنری و عاطفی شاهنامه در ترجمه او بازتاب نیافته است (بنداری، ۱۳۸۷ ج۱: ۲۷۱ـ۲۷۹).

بنداری افزون بر ترجمه، گاه توضیحاتی بر متن افزوده و در مواردی نیز اشعاری عربی سروده است. در مجموع، بیش از سیصد بیت عربی در ترجمه وی دیده می‌شود که بخشی از آن سروده خود مترجم، به‌ویژه در مدح ملک معظم، است (بنداری، ۱۹۳۲، ج۱: ۲۷۱ـ۲۷۳).

مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه بنداری

بررسی ترجمه بنداری نشان می‌دهد که این اثر دارای ویژگی‌های زیر است:

– تلخیص هدفمند متن: بنداری با حفظ خط اصلی روایت، از نقل بسیاری از جزئیات و توصیف‌های شاعرانه صرف‌نظر کرده و متنی فشرده‌تر ارائه داده است.

-روانی و شفافیت نثر: نثر ترجمه از پیچیدگی‌های رایج عصر خود فاصله گرفته و برای خواننده عرب‌زبان روان و قابل فهم است.

-وفاداری به روایت اصلی: هرچند ترجمه تلخیص شده است، اما ساختار کلی داستان‌ها و توالی رویدادها حفظ شده است.

-معادل‌یابی دقیق: مترجم در برگردان بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم شاهنامه دقت قابل توجهی نشان داده و ترجمه او از این حیث ارزش زبان‌شناختی دارد.

-تأثیرگذاری بر ترجمه‌های بعدی: ترجمه بنداری به عنوان مهم‌ترین ترجمه کلاسیک عربی شاهنامه، مبنای بسیاری از ترجمه‌ها و پژوهش‌های بعدی قرار گرفته و هنوز یکی از منابع اصلی شاهنامه‌پژوهی در جهان عرب به شمار می‌رود.

-توجه به مخاطب عربی: بنداری در ترجمه خود سعی کرده است تا مفاهیم و اصطلاحات را به گونه ای بیان کند که برای مخاطب عرب قابل فهم باشد، این امراز طریق استفاده از معادل های عربی برای واژگان و مفاهیم فارسی و ساده سازی برخی از مفاهیم پیچیده صورت گرفته است.

۲. ۲. عبدالوهاب عزام و تکمیل ترجمه بنداری

عبدالوهاب عزام (۱۸۹۴–۱۹۵۹م) از برجسته‌ترین ایران‌شناسان و استادان ادبیات فارسی در مصر است که سهم مهمی در معرفی شاهنامه به جهان عرب دارد. اهمیت کار عزام در آن است که ترجمه بنداری را تصحیح، مقابله و تکمیل کرد و بخش‌هایی را که بنداری حذف کرده بود، مستقیماً از متن فارسی شاهنامه به عربی برگرداند.

عزام در مقدمه مفصل خود، افزون بر معرفی زندگی فردوسی، به جایگاه شاهنامه در ادبیات جهان، ویژگی‌های سبکی این اثر، منابع تاریخی آن و نقش فردوسی در حفظ هویت فرهنگی ایران پرداخته است. این مقدمه یکی از ارزشمندترین مطالعات عربی درباره شاهنامه به شمار می‌آید و سال‌ها منبع اصلی پژوهشگران عرب بوده است.

روش عزام در ترجمه، وفاداری به متن اصلی همراه با روان‌نویسی است. وی می‌کوشد بدون گرفتار شدن در ترجمه لفظ‌به‌لفظ، مفاهیم، فضای حماسی و پیام فرهنگی شاهنامه را به خواننده عرب منتقل کند. همچنین توضیحات تاریخی و فرهنگی او سبب شده است که مخاطبان عرب‌زبان با زمینه‌های اسطوره‌ای و تاریخی شاهنامه آشنایی بیشتری پیدا کنند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های کار عزام می‌توان به وفاداری نسبی به متن اصلی، استفاده از نثر علمی و روان، ارائه توضیحات فرهنگی و تاریخی، و تکمیل بخش‌های حذف‌شده در ترجمه بنداری اشاره کرد. به همین دلیل، چاپ عزام همچنان معتبرترین نسخه عربی شاهنامه در میان پژوهشگران جهان عرب محسوب می‌شود.

روش و رویکرد عزام در ترجمه شاهنامه

عزام به طور تخصصی به بررسی تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی پرداخته است .او شاهنامه فردوسی را با متون ادبی عربی به ویژه حماسی و تاریخی مقایسه کرد ، و بر نقاط اشتراک و تفاوت های انها تاکید کرده است.

او در ترجمه های خود سادگی و روانی را در کنار دقت در انتقال معانی حفظ کرده است.

– وفاداری به متن اصلی: عبدالوهاب سعی کرده است تا جایی که ممکن است به متن اصلی شاهنامه فردوسی وفادار بماند. او با دقت در انتخاب واژگان و رعایت ساختارهای اصلی داستان ، تلاش کرده است که معانی و مفاهیم حماسی شاهنامه را به درستی به زبان عربی منتقل کند (عزام، ۲۰۱۶: ۵۵).

– زبان ساده وروان: عزام در ترجمه خود از نثر ساده و روان استفاده کرده است که برای مخاطبان عرب زبان قابل فهم باشد. این انتخاب زبان باعث شده است که متن ترجمه شده به راحتی در دسترس عموم قرار گیرد و فهم ان برای خوانندگان غیر متخصص اسان تر باشد (عزام، ۲۰۱۸: ۲۵).

– تحلیل های تطبیقی: عزام به تحلیل های تطبیقی داستان های شاهنامه، با متون ادبی پرداخته است او تلاش کرده است که شباهت ها و تفاوت را بین ادبیات حماسی فارسی و عربی بررسی کند که این امر به درک بهتر مفاهیم و مضامین شاهنامه در ادبیات عربی کمک کرده است (عزام، ۲۰۱۷: ۶۵).

– تفسیر فرهنگی: عزام به دلیل اشنایی با فرهنگ و تاریخ ایران و عرب توانسته است تفسیر هایی فرهنگی و تاریخی موجود در شاهنامه پرداخته تا به مخاطب عربی کمک کند تا این مفاهیم را بهتر درک کند. (عزام،۲۰۰۰: ۴۵).

– حفظ ویژگی‌های شعر: اگرچه ترجمه به نثر صورت گرفته است اما عزام تلاش کرده تا ویژگی‌های شعری و حماسی شاهنامه را حفظ کند. او با انتخاب‌های زبانی مناسب سعی کرده تا بخشی از زیبایی‌های شعری و حماسی فردوسی را در ترجمه عربی بازتاب دهد. (عزام، ۲۰۰۱: ۳۵)

۳. شاهنامه پژوهی در جهان عرب

۳. ۱. شیوه‌های پژوهشی هلال

پژوهشگران و نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی در جهان عرب به شمار می‌آید. وی پس از تحصیل در دانشگاه سوربن فرانسه، نقش مهمی در بنیان‌گذاری مطالعات ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های عربی ایفا کرد و با تألیف کتاب «الأدب المقارن»، مبانی نظری این رشته را در جهان عرب تبیین نمود. آثار او تأثیر عمیقی بر پژوهش‌های تطبیقی عربی بر جای گذاشت و سبب شد ادبیات فارسی، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، در کنار دیگر آثار بزرگ ادبی جهان مورد توجه پژوهشگران عرب قرار گیرد.

اگرچه غنیمی هلال ترجمه‌ای از شاهنامه ارائه نکرده است، اما در آثار خود، به‌ویژه در مباحث مربوط به ادبیات تطبیقی، شاهنامه را از برجسته‌ترین حماسه‌های ملی جهان معرفی می‌کند و آن را در کنار آثاری چون ایلیاد و اودیسه هومر، مهابهاراتا و رامایانا قرار می‌دهد. از دیدگاه وی، شاهنامه تنها یک منظومه حماسی نیست، بلکه سندی تاریخی، فرهنگی و هویتی است که در شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان نقشی بنیادین ایفا کرده است. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۵۸).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رویکرد غنیمی هلال، بررسی آثار ادبی در چارچوب روابط میان فرهنگ‌ها و تأثیر و تأثر ادبی است. او معتقد است که شناخت یک اثر ادبی، بدون بررسی جایگاه آن در میان دیگر آثار جهانی، کامل نخواهد بود. بر همین اساس، شاهنامه را نمونه‌ای ممتاز از ادبیات حماسی می‌داند که افزون بر ارزش ادبی، بازتاب‌دهنده تاریخ، اسطوره، باورهای دینی و نظام ارزشی جامعه ایرانی است. وی تأکید می‌کند که مقایسه شاهنامه با دیگر حماسه‌های جهان، نه به‌منظور اثبات برتری یک اثر بر اثر دیگر، بلکه برای شناخت ویژگی‌های مشترک و متمایز سنت‌های حماسی صورت می‌گیرد (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۲۸).

غنیمی هلال در تحلیل‌های خود، به جنبه‌های گوناگون شاهنامه توجه دارد. وی شخصیت‌هایی مانند رستم، سیاوش و فریدون را صرفاً قهرمانان داستانی نمی‌داند، بلکه آن‌ها را نماد ارزش‌هایی چون شجاعت، عدالت، وفاداری، میهن‌دوستی و مبارزه با ستم معرفی می‌کند. از نگاه او، همین ویژگی‌ها موجب شده است که شاهنامه مرزهای جغرافیایی ایران را پشت سر بگذارد و به اثری جهانی تبدیل شود که قابلیت مطالعه در چارچوب ادبیات تطبیقی را دارد.

از دیگر نکات مهم در دیدگاه غنیمی هلال، توجه به تعامل فرهنگی میان ایران و جهان عرب است. وی بر این باور است که ادبیات فارسی و عربی در طول تاریخ از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و مطالعه شاهنامه می‌تواند بسیاری از پیوندهای فرهنگی، تاریخی و ادبی میان دو تمدن را آشکار سازد. از این

رو، شاهنامه را منبعی ارزشمند برای پژوهش‌های تطبیقی می‌داند که می‌تواند در شناخت بهتر روابط فرهنگی ایران و جهان عرب نقش مؤثری ایفا کند.

بررسی دیدگاه‌های محمد غنیمی هلال نشان می‌دهد که اهمیت شاهنامه از منظر او، تنها در جنبه‌های ادبی و هنری خلاصه نمی‌شود، بلکه این اثر را نمونه‌ای برجسته از تعامل میان ادبیات، تاریخ، فرهنگ و هویت ملی می‌داند. ازاین‌رو، هرچند وی مترجم شاهنامه نبود، اما آثار و نظریه‌های او نقش مهمی در معرفی جایگاه شاهنامه در مطالعات ادبیات تطبیقی عربی داشته و زمینه توجه پژوهشگران عرب به این اثر را بیش از پیش فراهم کرده است.

۳. ۲. امین عبدالمجید البدوی

امین عبدالمجید البدوی از استادان و پژوهشگران برجسته ادبیات فارسی در مصر است که سهم مهمی در معرفی ادبیات کلاسیک ایران به جامعه علمی عرب داشته است. وی با تسلط بر زبان و ادبیات فارسی، آثار متعددی درباره تاریخ ادبیات ایران و ادبیات داستانی فارسی تألیف کرد و از نخستین پژوهشگرانی بود که شاهنامه فردوسی را به‌صورت مستقل از منظر ادبی، تاریخی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به کتاب «جولۀ فی شاهنامۀ الفردوسی» (۱۹۷۶) و نیز «القصۀ فی الأدب الفارسی» (۱۹۶۴) اشاره کرد که هر دو از منابع ارزشمند در معرفی ادبیات فارسی به خوانندگان عرب‌زبان به شمار می‌روند.

البدوی در کتاب جولۀ فی شاهنامۀ الفردوسی، شاهنامه را نه صرفاً یک منظومه حماسی، بلکه سندی فرهنگی و تاریخی می‌داند که بازتاب‌دهنده هویت، باورها و اندیشه‌های ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی است. وی ضمن بررسی منابع شاهنامه، ساختار کلی اثر، شخصیت‌های اصلی، اسطوره‌ها، عناصر دینی و فلسفی، به تحلیل جنبه‌های ادبی و هنری این اثر نیز پرداخته است. از دیدگاه او، شاهنامه یکی از مهم‌ترین آثار حماسی جهان است که مطالعه آن برای شناخت تمدن و فرهنگ ایران ضرورتی انکارناپذیر دارد.

یکی از ویژگی‌های برجسته پژوهش البدوی، توجه به ابعاد تطبیقی شاهنامه است. او در تحلیل خود، برخی مضامین و شخصیت‌های شاهنامه را با نمونه‌های مشابه در ادبیات عرب و دیگر حماسه‌های جهان مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم انسانی همچون عدالت، شجاعت، وفاداری، مبارزه با ستم و میهن‌دوستی، در شاهنامه جلوه‌ای ممتاز یافته‌اند. این رویکرد سبب شده است که اثر او تنها یک معرفی ساده از شاهنامه نباشد، بلکه پژوهشی تحلیلی در حوزه ادبیات تطبیقی نیز به شمار آید.

از دیگر ویژگی‌های آثار البدوی، توجه به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی روایت‌های شاهنامه است. وی با بهره‌گیری از منابع فارسی و عربی، خاستگاه بسیاری از روایت‌های اسطوره‌ای و تاریخی شاهنامه را بررسی کرده و نقش آن‌ها را در شکل‌گیری هویت فرهنگی ایرانیان تبیین نموده است. همچنین، با توضیح اصطلاحات، اعلام و مفاهیم فرهنگی، زمینه درک بهتر این اثر را برای خوانندگان عرب فراهم ساخته است.

در مجموع، هرچند امین عبدالمجید البدوی مترجم شاهنامه نبود، اما آثار پژوهشی او از مهم‌ترین منابع عربی در معرفی و تحلیل شاهنامه به شمار می‌آید. پژوهش‌های وی در گسترش شناخت ادبیات حماسی ایران در جهان عرب و تقویت مطالعات تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی نقش مؤثری داشته و همچنان از منابع قابل استناد در حوزه شاهنامه‌پژوهی محسوب می‌شود.

۳. ۳. خلیل مطران

خلیل مطران (۱۸۷۲–۱۹۴۹م) از برجسته‌ترین شاعران، مترجمان و منتقدان ادبی جهان عرب و از پیشگامان نهضت نوسازی شعر عربی به شمار می‌آید. وی که اصالتاً لبنانی بود، بخش عمده فعالیت‌های ادبی خود را در مصر گذراند و با ترجمه آثار ادبی اروپایی و نوآوری در شعر عربی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر عرب به دست آورد.

مطـران به ادبیات مشرق‌زمین، به‌ویژه میراث ادبی ایران، علاقه‌مند بود و در برخی از نوشته‌ها و دیدگاه‌های خود از جایگاه والای ادب فارسی یاد کرده است. آشنایی او با آثار شاعران بزرگی همچون فردوسی، سعدی، حافظ و عمر خیام، در شکل‌گیری نگاه وی به ادبیات تطبیقی و تعامل میان فرهنگ‌های شرقی بی‌تأثیر نبود. با این حال، در منابع معتبر، ترجمه مستقلی از شاهنامه یا پژوهشی تخصصی درباره این اثر از وی گزارش نشده است.

اهمیت خلیل مطران در حوزه مطالعات ادبی ایران و عرب را باید در نقش او در تقویت گفت‌وگوی فرهنگی میان دو سنت ادبی جست‌وجو کرد. وی با تأکید بر ارزش‌های مشترک انسانی و هنری در ادبیات ملل، زمینه توجه بیشتر ادیبان عرب به آثار کلاسیک فارسی را فراهم ساخت. از این منظر، هرچند مطران را نمی‌توان در شمار مترجمان یا شاهنامه‌پژوهان قرار داد، اما وی از جمله ادیبانی است که در گسترش شناخت ادبیات فارسی در جهان عرب و تقویت تعاملات فرهنگی میان ایران و کشورهای عربی سهمی شایان توجه داشته است.

نتیجه‌گیری

شاهنامه فردوسی، به عنوان بزرگ‌ترین منظومه حماسی زبان فارسی، از همان سده‌های نخست پس از سرایش، توجه ادیبان و مترجمان جهان را به خود جلب کرد و ترجمه آن به زبان عربی، یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به جهان عرب بود. بررسی سیر ترجمه‌های عربی شاهنامه نشان می‌دهد که این ترجمه‌ها تنها به انتقال روایت داستان‌ها محدود نبوده‌اند، بلکه نقش مؤثری در معرفی تاریخ، اساطیر، اندیشه‌های سیاسی، اخلاقی و فرهنگی ایران به مخاطبان عرب‌زبان ایفا کرده‌اند. نخستین و مهم‌ترین ترجمه موجود شاهنامه، ترجمه بنداری اصفهانی است که با وجود تلخیص گسترده متن، توانست روایت منسجمی از داستان‌های شاهنامه را در اختیار خوانندگان عرب قرار دهد و زمینه آشنایی آنان را با حماسه ملی ایران فراهم سازد. این ترجمه به سبب دقت در انتقال روایت و انتخاب معادل‌های مناسب عربی، همچنان از منابع مهم مطالعات شاهنامه به شمار می‌رود. در دوره معاصر نیز عبدالوهاب عزام با تصحیح، تکمیل و انتشار ترجمه بنداری و نگارش مقدمه‌ای علمی درباره فردوسی و شاهنامه، سهم بسزایی در احیای این اثر و معرفی آن به جامعه علمی جهان عرب داشت.

پژوهش حاضر همچنین نشان داد که ترجمه‌های عربی شاهنامه، زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان شاهنامه‌پژوهی در جهان عرب شده‌اند. پژوهشگران عرب با بهره‌گیری از این ترجمه‌ها، شاهنامه را از منظرهای گوناگون، از جمله ادبیات تطبیقی، اسطوره‌شناسی، نقد ادبی، مطالعات فرهنگی و تاریخ تمدن بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها جایگاه شاهنامه را از یک متن صرفاً ادبی فراتر برده و آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع شناخت فرهنگ و هویت ایرانی معرفی کرده‌اند.

از سوی دیگر، بررسی ترجمه‌های عربی نشان می‌دهد که انتقال ویژگی‌های هنری و موسیقایی شاهنامه به زبان عربی، به دلیل تفاوت‌های ساختاری دو زبان، همواره با دشواری‌هایی همراه بوده است. ازاین‌رو، بیشتر مترجمان میان امانت‌داری نسبت به متن اصلی و روانی ترجمه، راه میانه‌ای برگزیده‌اند. با وجود این، هنوز ترجمه‌ای منظوم و کامل که بتواند همه ویژگی‌های ادبی و هنری شاهنامه را در زبان عربی بازآفرینی کند، در دسترس نیست و این موضوع از خلأهای مهم در حوزه ترجمه شاهنامه به شمار می‌آید.

در مجموع، ترجمه‌های عربی شاهنامه نقش مهمی در تقویت تعاملات فرهنگی ایران و جهان عرب، گسترش مطالعات ایران‌شناسی، توسعه پژوهش‌های ادبی تطبیقی و معرفی یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی جهان ایفا کرده‌اند.

منابع و مآخذ

- البدوی، عبدالمجید (۲۰۱۴)، **الرمزیهٔ و الاسطورهٔ فی الشاهنامه**، مجله الادب المقارن، ۵ (۳)، صص۶۰-۴۵.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۸۷)، **شاهنامه فردوسی (ترجمه عربی بنداری اصفهانی)**، به کوشش عبدالوهاب عزام، ترجمه و مقدمه محمد روشن. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنداری، فتح بن علی (۱۹۳۲)، **شاهنامه**، مقدمه و تعلیقات عبدالوهاب العزام، قاهره.
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۶۰)، **شاهنامه**، ترجمه محمدعلی صادقیان، تهران: آینده.
- خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۳)، **شاهنامه فردوسی**، تهران: مرکز دائرهٔالمعارف بزرگ اسلامی.
- عزام، عبدالوهاب (۲۰۱۶)، **دراسهٔ حول الوفاء بالنصوص الافیهٔ فی الشاهنامه**، مجله الدراسات الادبیهٔ، ۸ (۳)، صص ۵۵-۴۰
- ---------- (۲۰۱۸)، **استخدام اللغهٔ البسیطهٔ فی الشاهنامه**، مجله الدراسات الادبیهٔ، ۱۰ (۲)، صص۴۰-۲۵.
- ---------- (۲۰۱۷)، **تبادل الثقافی و التحلیل التطبیقی فی الشاهنامه**، مجله الدراسات الادبیهٔ، ۹ (۳)، صص ۶۵-۵۰
- ----------(۲۰۰۰)، **التفسیر الثقافی فی لعناصر الشاهنامه**، فصلنامه ادبیات تطبیقی، ۷ (۳)، صص۴۵-۳۲
- ----------(۲۰۰۱)، **البنیهٔ الشعر**، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۸ (۱)، صص۵۰-۳۵

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة الخامسة، العدد ١٨، صيف
١٤٠٤هـ. ٢٠٢٥م، صص١٣٦-١٢٣

مقالة بحثية
DOI: 10.22034/jral.2026.569371.1099

دراسة في الترجمات العربية لشاهنامة الفردوسي وأثرها في الأدب العرب

حجة الله فسنقري *[١]، ناهيد السادات ميرساوه[٢]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٤/١٠/١٠، تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠١/٠٩)

المخلص

تُعدُّ شاهنامة الفردوسي أعظم ملحمة في الأدب الفارسي وإحدى أبرز الروائع الأدبية العالمية، لما تتضمنه من مضامين تاريخية وأسطورية وثقافية وأخلاقية، الأمر الذي جعلها موضع اهتمام الباحثين والمترجمين والأدباء في مختلف الأمم. وقد تُرجمت هذه الملحمة منذ القرون الأولى التي أعقبت تأليفها إلى لغات متعددة، وأسهمت بدور بارز في تعزيز التفاعل الثقافي بين إيران وسائر البلدان، ولا سيما العالم العربي.يعتمد هذا البحث المنهج الوصفي–التحليلي، مستندًا إلى المصادر والمراجع المكتبية، لدراسة أهم الترجمات العربية للشاهنامة، وبيان خصائصها، وتحليل دورها في نقل الأدب والثقافة الإيرانيين إلى العالم العربي. وتُظهر نتائج البحث أن ترجمة بنداري الأصفهاني، بوصفها أقدم ترجمة عربية معروفة ومتوافرة للشاهنامة، تمثل نقطة تحول في التعريف بهذه الملحمة لدى القارئ العربي. كما أن الجهود العلمية التي بذلها عبد الوهاب عزام في تحقيق هذه الترجمة واستكمالها، إلى جانب الدراسات المقارنة التي قدّمها باحثون مثل محمد غنيمي هلال وأمين عبد المجيد البدوي، أسهمت في ترسيخ مكانة الشاهنامة في الدراسات الأدبية والثقافية العربية. وتخلص الدراسة إلى أن الترجمات العربية والبحوث التي تناولت الشاهنامة لم تقتصر على التعريف بإحدى أعظم الملاحم العالمية، بل كان لها دور فاعل ومستدام في تطوير الدراسات الأدبية المقارنة، وتعزيز التفاعل الثقافي، وتعميق العلاقات الأدبية بين إيران والعالم العربي.

الكلمات المفتاحية: شاهنامه الفردوسي، الترجمات العربية، الأدب المقارن، الدراسات الشاهنامية، الأدب العربي.

١. أستاذ مشارک في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة حكيم السنو ولي سنو وار، ايل ن. البريد الإلكتروني: h.fesanghari@hsu.ac.ir
٢. طالبة الماجيستر في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة حكيم السنو ولي سنو وار، ايل ن

حقوق المؤلف: الكاتب **الناشر:** جامعة كوثر